



شماره ثبت: ۲۵۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	استثنای پنجم: غیبت در مقام دفع منکر و نهی از منکر.....
۲.....	توضیح و تشریح مسئله.....
۲.....	استدلالات مرحوم شیخ(ره).....
۳.....	الف) احسان به مرتکب معصیت.....
۳.....	ب) ادله نهی از منکر.....
۳.....	اشکالات آقای خویی (ره) به دو دلیل.....
۳.....	اشکال به دلیل اول.....
۳.....	اشکال به دلیل دوم.....
۴.....	نظر آیت الله تبریزی در مورد دلیل دوم.....



استثنائات غیبت

استثنای پنجم: غیبت در مقام دفع منکر و نهی از منکر

بحث بیستم از غیبت، استثنائات غیبت است. استثنای پنجم، دفع منکر و نهی از منکر است. مرحوم علامه مجلسی این را با ابواب کفر آورده‌اند. عمده این مسائل از رساله شهید آورده‌اند. یکی از این استثنائات غیبت در مقام دفع منکر و نهی از منکر است. بحث غیبت در مکاسب محرمه از زمان مرحوم شهید شروع شده است. اکثر چیزهایی که در مکاسب آمده است، در روایات آمده است.

مقصود ما این است که این بیانات در کلام مرحوم شهید است. در کلام مرحوم شهید، ده استثنا وجود دارد.

توضیح و تشریح مسئله

اگر نهی از منکر متوقف بر غیبت بشود. اگر شخص بداند که غیبت وی می‌شود باعث انجام ندادن آن منکر می‌شود. البته خود این امر دو حالت دارد:

الف) غیبت مقدمه نهی از منکر است. استاد تبریزی (ره) توجه به این نکته داشتند. گاهی نهی از منکر متوقف بر غیبت است. اگر بخواهد این منکر رفع بشود، باید غیبت کند، بعد از غیبت زمینه‌ای پیدا می‌شود تا شخص را نهی کند.

ب) گاهی مقدمه نیست و با خود نفس غیبت شخص منکر را انجام نمی‌دهد.

مرحوم شیخ برای این مسئله دو استدلال آورده‌اند. مرحوم امام (ره) در این مسئله وارد نشده‌اند. کتب دیگر نیز در این بحث، صحبتی نکرده‌اند. آقایان خوبی و تبریزی (ره) در این موضوع مطالبی بیان کرده‌اند.

استدلالات مرحوم شیخ (ره)

شیخ دو دلیل اقامه کرده‌اند:



الف) احسان به مرتکب معصیت

کسی که غیبت او را می‌کند و برای اینکه گناه نکند، به خاطر احسان نسبت به او است. احسانی نیز بالاتر از این نیست که با غیبت او، شخص را از منکرات باز داریم. رجحان احسان به غیر، مقدم بر غیبت است.

ب) ادله نهی از منکر

اطلاق ادله‌ی نهی از منکر، اقتضا می‌کند که بگوییم، غیبت در اینجا جایز است. زیرا ادله نهی از منکر دیگران را توصیه کرده است که دیگران را نهی کنید. اگر در جایی شرایط نهی از منکر جمع شد و غیبت در او مؤثر بود، ادله نهی از منکر نیز این امر را می‌گیرد.

دلیل دوم، عمده دلیل است که شیخ آن را بیان کرده است.

گاهی شخص برای خود ارزش قائل است. اگر بداند کسی غیبتش می‌کند، دیگر منکر را انجام نمی‌دهد. این اعم از گناهانی است که آن را غیبت می‌کنند یا گناهان دیگر شخص.

اگر دلیل اول را بپذیریم، جواز غیبت را استفاده می‌کند. اما اگر دلیل دوم را بپذیریم، وجوب غیبت استفاده می‌شود.

اشکالات آقای خویی (ره) به دو دلیل

اشکال به دلیل اول

دلیل اول حسن احسان بود. آیت‌الله خویی (ره) فرمودند این استدلال عجیبی است. ظاهر ادله احسان این است که با امر مباح انجام بشود. اینکه بگوییم احسان به غیر بکنیم ولو اینکه با گناه انجام بدهد. مثل اتفاق با مال دزدی. ظاهر ادله‌ی احسان این است که باید در کادر امور مجاز باشد.

اشکال به دلیل دوم

اشکال به دلیل دوم نیز همین است. احسان استحبابی است ولی نهی از منکر ایجابی است. اما ظاهر ادله‌ای که می‌گوید نهی از منکر بکنید، می‌فرماید از طرق جایز این کار را بکنید. نهی از منکر با منکر شایسته نیست. اگر در جایی عنوان ثانویه‌ای باشد،



شماره ثبت: ۲۵۳۷

مشکلی ندارد، یعنی مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشد. مثل اینکه شما کسی را بزنید به خاطر اینکه شخص گناه انجام ندهد. حتی در جاهایی می‌توانیم شخص مرتکب گناه را بکشیم.

روح هر دو اشکال به یک امر برمی‌گردد و آن این است که تکالیفی که ما را الزام می‌کند، از طرقی ما را الزام می‌کند که شرعی باشد. مثلاً وقتی می‌گویند انفاق بکن، از مال حلال انفاق باید بکنیم. نه اینکه از مال حرام انفاق کنیم. در نتیجه ادله احسان و نهی از منکر این امر را شامل نمی‌شوند و ادله از این امر انصراف دارد. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که دلیل اثبات نمی‌شود و قطعاً به مرحله تراحم نخواهیم رفت.

حتی ما اگر انصراف را قائل نشویم، قطعاً الزامیات بر غیر الزامیات مقدم است.

نظر آیت‌الله تبریزی در مورد دلیل دوم

ایشان می‌فرمایند ادله انصراف دارد. ولی انصراف کلی را قبول ندارد. این امر را به باب تراحم می‌برد.

ادله نهی از منکر را می‌توانیم بگوییم بر راه‌های غیر مشروع و حرام را نیز گاهی می‌گیرد. البته در جاهایی که راه منحصر باشد. در امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد. حتی گفته می‌شود که برای باز داشتن از منکر می‌توانید بزنید. البته درست است که آن دلیل خاص دارد. اما می‌توانیم به شکلی این را سرایت بدهیم. با دیدن این ادله و روایاتی که در این باب آمده است، انصراف را می‌توانیم قائل نباشیم.